

آچارکشی

من سرکارم، آیا شاغلیم؟



پوریا عالمی

● بابای ما پدر استراتژی جهان بود و سر هر قضیه‌ای بلد بود چطور ی ما را گول بزند. یک‌طوری هم گول می‌زد که ما خیال می‌کردیم ما گولش زده‌ایم. مثلاً سر سفره جمع‌کردن (زمان ما سفره و زیرسفرهای می‌انداختند که متأسفانه زیرسفرهای‌ها جمع شد و مردم جای اینکه کفش‌ها را بکنند و چهارزانو خودشان را بچسبانند به‌هم و سر سفره بنشینند و امکانات جورابشان را به رخ هم بکشند، الان دور می‌می‌نشینند که این مشخص می‌کند بنیان خانواده سست شده. چون قدیم یک حالتی بود سفره که دورزانو باید خودت را جا می‌دادی بین جمعیت که دستت به پلو و خورش برسد. یک حال عجیبی هم بود که بگهویی پان‌سسته و جوراب‌به‌پا از این‌ور سفره خودش را می‌رساند آن‌ور سفره که بشقاب ته‌دیگ را دور بچرخاند. خلاصه بشکند دست آتھایی که آن‌همه صفا را به وسیله خال‌ناختن میز ناهارخوری در فیلم‌ها و بعد در سریال خانه سبز از فرهنگ ایرانی ربودند). خلاصه بابای ما سر سفره جمع‌کردن می‌گفت پورا تو مدیر سفره جمع‌کردنی. به آجی‌مسان می‌گفت تو مدیر شستن ظرف‌هایی. داداشمان مسئول نکاندن زیرسفرهای بود. خود بابا هم مدیر دستمال‌کشیدن سفره بود. این‌طوری بود که ما مدیر بودیم اما تأثیری در لایف‌استایل‌مان نداشت. حالا قانون کار عوض شده. وقتی تعریف کار عوض شد ما متوجه شدیم یا بابای ما درآمده و رفته عضو تیم کارشناسی دولت شده یا دولتی‌ها طرح بابای ما را روی هوا زده‌اند. چرا؟ چون الان تعریف کار چیز غربی است که هرجای دنیا بروی بگویی من این‌طوری در تعریف کار می‌کنم. یا مستقیم می‌برند قرص زیربانی بهت می‌دهند، یا فکر می‌کنند داری اسندآپ کم‌دی اجرا می‌کنی، بهت می‌خندند. تعریف جدید چیست؟ تعریف جدید کار این است که هرکسی توی خانه هم کار کند یعنی شاغل است. دیابان ما هم که توی خانه خاله‌بازی می‌کند و هی می‌زند یک چیزی را می‌شکند و کار می‌دهد دست ما، توی آمار شاغلان رسمی اصلاً کارآفرین شناخته می‌شود و بعید نیست امسال به‌عنوان کارآفرین برتر ارزش تقدیر شود. حتی مامان‌بزرگ ما هم که تنها کاری که می‌کند این است که هی می‌رود دستش را آب می‌کشد هم دست‌به‌کار محسوب می‌شود و شاغل به حساب می‌آید. فکر می‌کنید شوخی می‌کنیم؟ نه بابا. در تأیید تحلیل ما معاون رئیس‌جمهور در امور زنان و خانواده گفته: «محاسبه ارزش کار خانگی موجب پرداخت حقوق و مستمری به زنان خانه‌دار نمی‌شود، بلکه منجر به تغییر بسیاری از مناسبات، مقررات و حتی قوانین می‌شود». می‌بینید. بهترین راه‌حل مشکلات این است که اسستم را عوض کنیم و بگذاریم عم‌ق‌ری. مثلاً بابای ما در ادامه استراتژی‌هایی که تعریف می‌کرد وقتی بی‌کار بود و نمی‌توانست شکم ما را پر کند، نمی‌گفت بی‌کار است. می‌گفت در جمعیت فعال کشور قرار دارد. یا یادمان است وقتی صاحب‌خانه ما را از خانه انداخت بیرون، نگفت ما بی‌خانمان شدیم، گفت ما عابر پداده تمام‌وقت هستیم. به این صورت. راست هم می‌گویند وقتی همه سر کار هستند پس می‌توان در آمار رسمی اعلام کرد همه سر کار هستند و بی‌کار نداریم.

پیشنهاد

● همایش دوروزه بررسی آثار اسون هدین، سیاح و جغرافی‌دان برجسته سوئدی، به همت مرکز فرهنگی شهر کتاب و با همکاری بنیاد هدین در سوئد، مرکز فرهنگی ایران در استکهلم و انجمن فرهنگی ایران و سوئد سه‌شنبه و چهارشنبه دوازدهم و سیزدهم آبان ساعت ۱۵ در مرکز فرهنگی شهر کتاب برگزار می‌شود. اسون هدین (۱۹۵۲-۱۸۶۵) در دانشگاه‌های اویسالا، برلین و هاله درس خواند و در نخستین سفر اکتشافی مهم خود از پامپر گذشت. در مغولستان، چین، سیرری، تبت و ایران به اکتشاف پرداخت و شرح سفرهای او در چندین کتاب منتشر شده است. در این همایش هاگان والکوئیست (رئیس بنیاد هدین)، لارشون از سوئد و رویز کردوانی، سیدعلی آلدادو و محمدهادی ورهرام سخی می‌گویند و فیلم مستندی از زندگی اسون هدین نمایش داده می‌شود.

شترق

روزنامه

www.sharghdaily.ir

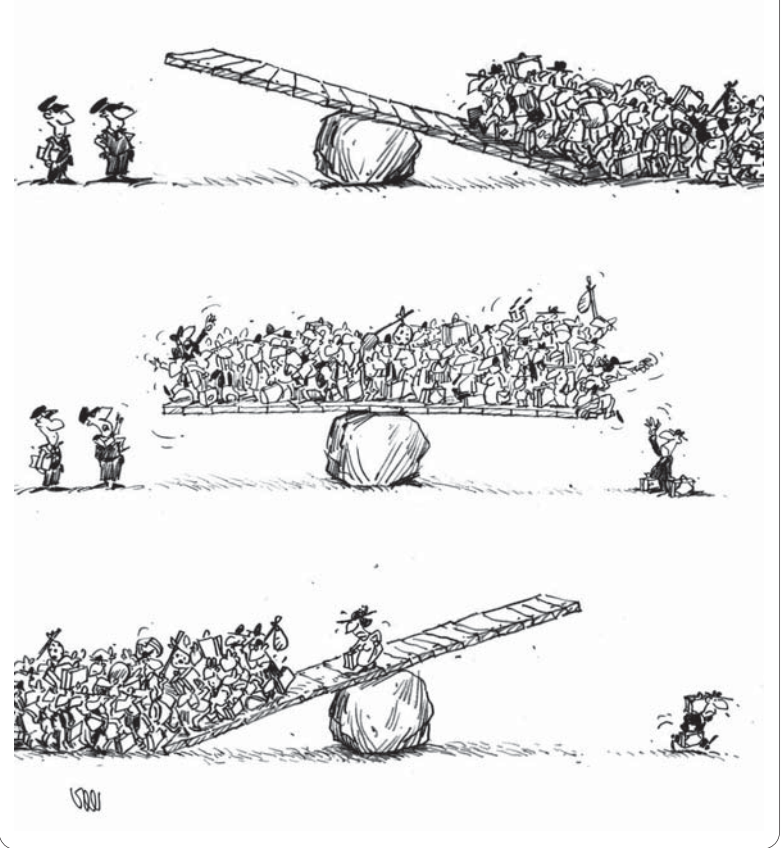
یکشنبه ۱۰ آبان ۱۳۹۴ = ۱۸ محرم ۱۴۳۶ = ۱ نوامبر ۲۰۱۵
سال سیزدهم = شماره ۲۴۳۶ = ۲۰ صفحه
اذان ظهر تهران ۱۱:۴۸ = اذان مغرب ۱۷:۲۸ = اذان صبح فردا ۵:۰۲ = طلوع آفتاب ۶:۲۷

روزنامه‌فرو

کارتون خواب

محمدرضا ثقفی

بحران ورود سیل مهاجران به اروپا



همین حوالی

رویکردهای متفاوت به ماشین در سینمای جهان

تنهایی در میان جمع

فرهنگ غرب تاکسی فرصتی است برای تنهایی و استراحت و فقط وسیله‌ای برای رسیدن به مقصد، در رسانه‌های جهان مطرح شده است. اکران «شیخ»، جدیدترین فیلم جیمز باند در انگلیس، با استقبال همراه بوده است، بیش از ۱۲۰هزار نفر در یک روز به تماشای آن نشست‌اند و ۱۷هزارنفر در شبکه‌ها کم‌نت می‌گذاشتند. در موزه لندن هم‌زمان با اکران جدیدترین فیلم جیمز باند مجموعه‌ای از یادگاری‌های فیلم‌های قبلی هم به نمایش گذاشته شده است: «زیردریایی لوتوس اسپریت» در فیلم «جاسوسی که مرا دوست دارد»، رولزرویس فانتوم III در فیلم «انگشت طلایی» و BMW مانند نقش‌کش همراه با راکتی در سقف که در فیلم «فردا هرگز نمی‌میره» وجود داشت. به‌زودی هم قرار است استون مارتین DB۱0 که همان اتومبیل شیخ است با افتخار در این محل قرار گیرد. اگر سینمای جهان را مرور کنیم، فیلم‌های معروفی هستند که در آنها ماشین به‌عنوان مکان یا حتی شخصیت اصلی هم استفاده می‌شود. مثلاً در قسمت دوم فیلم ماتریکس ۳۰۰ اتومبیل تخریب شد که توسط کمپانی خودروسازی آمریکایی «جنرال‌موتور» به سازندگان این فیلم اهدا شده بود. گاهی شده است که اتومبیلی به‌عنوان شخصیت اصلی یا حتی تأثیرگذارترین بخش فیلم در نظر گرفته شود مثلاً اتومبیل بتن‌با مثلاً پورشه فیلم «سریچ و خشمگین ۷». گاهی هم سینما فرصتی می‌شود برای به‌یادماندن ماشین‌ن مثل مینی‌کوپر در فیلم شغل ایتالیایی، مرور تاریخ سینمای جهان نشان می‌دهد در هر دوره‌ای فیلمی در این خصوص و با این مشخصات وجود داشته است. اما شاید مشهورترین فیلمی که در دنیا درباره تاکسی و ماشین ساخته شده، فیلم «راننده تاکسی» اسکورسیزی و با بازی «رابرت دنیرو» باشد. برای ما ایرانی‌ها نیز پیش آمده است که از ماشین به‌عنوان مکان استفاده شده است. هرچند اصولاً استفاده ما از تاکسی متفاوت‌تر است. اگر در

با توجه به قانون اخیرالتصویب دسترسی به اطلاعات و با توجه به ضوابطی که از قبل موجود بوده، به نظر می‌رسد حدمرز اطلاعاتی که نمی‌تواند در دسترس همه مردم قرار بگیرد، همانا اسناد «محرمانه»، «سری» و «به‌کلی سری» است. ضابطه دیگر مسائل خصوصی و خانوادگی مردم است که آگاهی آحاد اجتماع از آنها مورد و موجبی ندارد و چه‌بسا بتوان گفت نشر این‌گونه اطلاعات برخلاف اصول آزادی و حقوق‌بشر است. بنابراین چنانچه گوینده یا نویسنده در افشا و انتقال اطلاعات مرتکب توهین، افترا و اشاعه اکاذیب نشود، حدمرزی برای آگاهی مردم از اطلاعات گوناگون وجود ندارد و نظر غالب و فراگیر این است که آزادی

از این ستون به اون ستون

تلویزیون بازنده رقابت پاییزه با شبکه نمایش خانگی



ناهید طباطبایی

بایز، بهار فعالیت‌های هنری است؛ یعنی اینکه تهیه‌کنندگان، مدیران، برنامه‌سازان و کارگردانان -اگر امکانات به آنها اجازه بدهد - سعی می‌کنند برنامه خود را در آغاز این فصل ارائه بدهند یا اجرا کنند یا به صحنه ببرند. یکی از دلایل این طرز فکر این است که بعد از روزهای طولانی تابستان و گردش‌ها و مسافرت‌ها - برای آتھایی که می‌توانند- و بازشدن مدارس و... دوباره افراد خانواده وقت بیشتری را در خانه با هم می‌گذرانند و در این خانه‌ها تلویزیون نقش بسیار مؤثری بازی می‌کند؛ یعنی اینکه اولین نغری که به خانه می‌رسد تلویزیون را روشن و آخرین نغری که می‌خواهد بخوابد، آن را خاموش می‌کند. خیلی از بدران مقتدر را دیده‌ام که کنترل تلویزیون به دست، جلوی تلویزیونی می‌خوانند و با کم‌شدن صدای آن توی خواب غرغر می‌کنند. بگذریم.

و حالا این تلویزیونی که وظیفه آموزش، سرگرم‌کردن، رساندن اخبار، و... را دارد به عنوان یک میهماندار در این شب‌های طولانی پاییز و زمستان برای ما چه تدارک دیده است؟ تلویزیون خودمان را می‌گوییم. نه کانال‌های ماهواره که از هرکس بی‌رسی خیلی سریع به شما جواب می‌دهد: سریالی می‌خواهی کانال‌های الف و ب، اخبار کانال ج و د، آهنگ و ترانه کانال و و... و... دراین‌میان جای کانال‌های تلویزیون ایران کجاست؟ چند درصد مردم ایران برنامه‌های تلویزیون ایران را نگاه می‌کنند؟ نمی‌دانم تابه‌حال آماری گرفته نشده یا نه؟ و اگر گرفته شده براساس آن برنامه‌ریزی شده؟ تا چه حد از برنامه‌سازان کاربلد و وارد به سلیقه مردم کمک گرفته شده است؟ فکر نمی‌کنم مردم با انتظار عجیب و غریبی از برنامه‌های تلویزیون داشته باشند. آنها می‌خواهند سرگرم شوند و برنامه‌ریزان کاربلد می‌دانند چگونه اهداف آموزشی را در قالب برنامه‌های سرگرم‌کننده ارائه دهند. نمونه‌اش را داشته‌ایم؛ مثلاً سریال‌هایی مثل هزارستان یا باختی، با برنامه‌های طنز همراه با نقد اجتماعی مثل ساعت خوش، یا برنامه ادبی دلچسب قدقه‌پهلوس، یا برنامه نود در زمینه ورزش یا چرا راه دور برویم همین برنامه جذاب «خندوانه» که کم‌کم مخاطبان بسیاری پیدا کرد و محبوب شد و اما سؤال مهم‌تر من این است که چرا برنامه‌هایی که با عنوان «شبکه خانگی» تولید می‌شوند، نباید در تلویزیون جایی داشته باشند؟ راستی دلیش چیست؟ فارغ از بحث‌های قدیمی منابع تأمین بودجه چه دلیل دیگری وجود دارد؟ آیا این برنامه‌ها با عرف و شرع حاکم بر فرهنگ ما نمی‌خوانند؟ بدمو‌زی دارند؟ برای تلویزیون سبک هستند؟ و اگر هستند چرا تولید می‌شوند و در هر سوپرمارکتی به فروش می‌رسند؟ تازگی‌ها دو سه تا از آنها را دیده‌ام. ندون طلا، شهرزاد، عطسه. چرا این برنامه‌ها در تلویزیون به نمایش درنمی‌آیند تا هم مردم را سرگرم کنند و هم چیزی یاد آنها بدهند؟ چرا اصلاً در تلویزیون تولید و پخش نمی‌شوند؟ هیچ‌کدام از این برنامه‌ها شاید ایده‌آل نباشند، اما به‌راحتی مخاطبان زیادی را جذب می‌کنند و غیر از اینها هزاران رمان تاریخی، اجتماعی، عاشقانه و سرگرم‌کننده در دنیای ادبیات وجود دارد که می‌توانند با مهارت و درایت جایگزین سریال‌های سخیف کانال‌های ترکی بشوند. آیا وقت آن نشده جوان‌های ما تصور درستی از گذشته و تاریخ ما داشته باشند؟ با زندگی واقعی نسل قبلی خود - که الان قرن‌ها از آن فاصله دارند - آشنا شوند و تبار و شخصیت و فرهنگ جوان ایرانی را از طریق این برنامه‌ها بشناسند؟ به نظر من که وقتش شده؛ تا نظر برنامه‌سازان تلویزیون باشد.

گفتار

موانع انتشار آزاد اطلاعات، تقلیل یافته است

بیان مشخصات شاکي و متهم و هویت فردی یا موقعیت اداری و اجتماعی آنان نباشد در رسانه‌ها مجاز است... البته پس از قطعیت حکم مشخصات محکوم‌علیه‌ را هم در مواردی که قانون مقرر کرده می‌توان علنی کرد. حتی تبصره ۲ ماده ۳۵۳ حالتی را پیش‌بینی کرده که به علت آنکه موضوع اتهام باعث خشه‌دارشدن وجدان جمعی شده باشد یا حفظ نظم عمومی جامعه اقتضا کند، به درخواست دادستان کل کشور و موافقت رئیس قوه قضائیه می‌توان جریان رسیدگی و گزارش پرونده را در محاکمات علنی با بیان مشخصات شاکي و متهم منتشر کرد. بنابراین به نظر می‌رسد مولف‌ی که در راه انتشار آزاد اطلاعات وجود داشته، تقلیل یافته و بدیهی است در انتشار علنی آنچه با آبرو و حیثیت افراد ارتباط دارد باید بی‌نهایت محتاط باشیم اما درعین‌حال این احتیاط یا رعایت ضوابط قانونی فراتر از آنچه مورد نظر قانون‌گذار بوده نباید باعث ایجاد شائبه در اذهان مردم شده و به‌طور موازی به شایعات امکان تجلی و انتشار بدهد.

تجربه دیگران

مرهمی بر درد جنگ

سال گذشته حدود ۱۲۰ هزارنفر بازدیدکننده داشتیم که پیش‌بینی می‌شود این رقم امسال به ۲۰۰ هزارنفر برسد. او در پاسخ به این سؤال که هدف از برگزاری این نمایشگاه چیست، گفت: «هدف ما از برگزاری این نمایشگاه، ترویج فرهنگ مطالعه و کتاب‌خوانی بین اقشار مختلف جامعه بوده و فکر می‌کنم تا حدودی هم موفق بودیم». در زیر چادر سفید نمایشگاه از هر سنی بازدیدکننده وجود دارد؛ از کودک پنج، شش‌ساله که با مادرش به این نمایشگاه آمده تا پیرمرد ۷۰، ۶۰ ساله که با عصا آمده است با کتاب بخرد. حضور بانوان نیز پررنگ است. یکی از دختران که دانشجو به نظر می‌آمد با دوستان خود به دیدن نمایشگاه آمده بود؛ از او می‌پرسم که نمایشگاه چطور است؟ یا خنده می‌گوید: «چطور است! کتابی که ما دنبالش هستیم اصلاً پیدا نمی‌شود!» (عبدالرسول مشوق، کسی که صاحب یکی از بزرگ‌ترین غرفه‌های نمایشگاه است، می‌گوید: «کتاب‌های روان‌شناسی، اطلاعات عمومی و کتاب‌های آشپزی با استقبال بیشتری روبه‌رو می‌شوند». وی در مورد چاپ کتاب‌هایی که در غرفه‌اش به نمایش گذاشته می‌گوید: «کتاب‌هایی داریم که چاپ داخل کشور هستند ولی بیشتر این کتاب‌ها در ایران چاپ می‌شوند». چنین رویدادهایی تأثیر زیادی در فراموش‌کردن خاطره جنگ خواهد داشت. در این‌باره «جاوید ضرغام» می‌گوید: «درحال حاضر نیروی‌های افغان در بیشتر از ۲۰ ولایت درحال جنگ با طالبان هستند، حتی در بعضی از ولسوالی‌های (شهرستان) هرات هم خبرهایی از جنگ و خشونت می‌رسد. در چنین فضایی ما با پیام صلح آمدم و خواستیم بگوییم هرقد که در کشور ما جنگ باشد باز هم ما مردمی صلح‌طلب هستیم و در چنین وضعیتی آمدم یک نمایشگاه کتاب برپا کردیم». وی با خیردادن از برنامه‌های متنوع در روزهای آینده گفت: «ما برنامه‌های زیادی خواهیم داشت؛ از رونمایی کتاب گرفته تا همایش‌های مختلف و محافل شعرخوانی و گفت‌وگو با شعرا و نویسندگان و برنامه‌هایی که در سال‌های گذشته نداشتیم. امسال نمایشگاه متفاوت‌تر از سال‌های گذشته برگزار شده است». افغانستان شاهد سخت‌ترین جنگ‌ها بوده و هست. این چنین برنامه‌هایی بر تغییر روحیه جنگ‌طلبانه تأثیر بسزایی خواهد داشت و این نوید را می‌دهد که نسل جوان افغان، نسلی خواهد بود که دیگر از جنگ و اسلحه نفرت خواهد داشت و عاشق مطالعه و تفاهم خواهد بود و با تفاهم، خاطره بد جنگ را پاک خواهد کرد.

پیشخوان

خوسه دونوسو و فنون به‌خاطر سپردن

دونوسو در بخشی از این مصاحبه که عبدالله کوثری، خودش ترجمه کرده است، درباره نسبت نویسنده با «واقعیت‌های اینجا و اکنون» می‌گوید: «هر نویسنده‌ای ناچار است با عدم قطعیت‌های زمانه خودش زندگی کند. این چیزی گریزناپذیر است، اما خاص آمریکای‌لاتین نیست. پرسش ما کی هستیم؟ در کل ادبیات نهفته است». «در هزارتوی رمان «جامعه‌شناسی در بوته نقد»، «بوطیقای ادبیات و همناک» و «۱۰۰ داستان» از دیگر مطالب این شماره جهان کتاب هستند.

«راوی اول‌شخص و راوی شخص اول» نیز عنوان مقاله‌ای است به قلم عنایت سمیعی، مجید رهبانی نیز مطلبی دارد با عنوان «بدیده سیروس نواندی» و در آخر فرخ امیرفریار تازه‌های بازار کتاب را از «ما ایرانیان» مقصود فرستخواه تا کتاب‌هایی که در حوزه ادبیات و کتاب و کتاب‌خوانی انتخاب و معرفی کرده است. نکته جالب‌توجه این بخش: «توزق»، تنوع و دقتی است که امیرفریار در انتخاب و معرفی کتاب‌ها در حوزه‌های مختلف داشته است. شماره تازه «جهان کتاب» زیر نظر مجید رهبانی و فرخ امیرفریار در ۶۰ صفحه و با قیمت ۱۰ هزار تومان منتشر شده است.

مجله جهان کتاب سال‌هاست که با تمرکز بر کتاب و اهمیت مطالعه به‌طور پیوسته منتشر شده و به‌عنوان مجله‌ای تخصصی در حوزه کتاب جا افتاده است. شماره مهرماه این مجله نیز مطالبی خواندنی دارد. «یک نام: بزغاله سفید» نوشته‌ای است از پرویز دولایی که در نخستین صفحات جهان کتاب آمده است. «فنون به‌خاطر سپردن و هنر از یادبردن» نوشته بزدان منصوبیان، مطلب بعدی است: «به‌خاطر سپردن هرات‌چه می‌خوانیم نه ممکن است و نه مطلوب. مطلب: زیبا حافظه فقط قادر به نگهداری حجم محدودی از مطالب خواندنی است. اصلاً یکی از هدف‌های نوشتن در تمدن بشری این بود که انسان راهی برای ثبت اطلاعات در جایی خارج از ذهن خویش بیابد. اگر قرار بود همه چیز را به یاد بسپاریم دیگر چه نیازی به نوشتن بود؟» اما بخش نمی‌شوند؟ هیچ‌کدام از این برنامه‌ها شاید زیاده‌آل نباشند، اما به‌راحتی مخاطبان زیادی را جذب می‌کنند و غیر از اینها هزاران رمان تاریخی، اجتماعی، عاشقانه و سرگرم‌کننده در دنیای ادبیات وجود دارد که می‌توانند با مهارت و درایت جایگزین سریال‌های سخیف کانال‌های ترکی بشوند. آیا وقت آن نشده جوان‌های ما تصور درستی از گذشته و تاریخ ما داشته باشند؟ با زندگی واقعی نسل قبلی خود - که الان قرن‌ها از آن فاصله دارند - آشنا شوند و تبار و شخصیت و فرهنگ جوان ایرانی را از طریق این برنامه‌ها بشناسند؟ به نظر من که وقتش شده؛ تا نظر برنامه‌سازان تلویزیون باشد.

